

«فردا مرا به باغ گلستان دعوت [کردند] و جلسه محاکمه تشکیل دادند و گفتند: آقا این چه برنامه‌ای بود؟ عرض کردم: [آواز خوانی در] موسیقی ایرانی اول باید با زبان فارسی باشد. بعدا گفتند: خیلی خوب، اشعار فارسی باشد ولی از سعدی و حافظ باشد و [قبل از] اجرا هم اشعار باید کنترل شود. قبول کردم. ولی در مقابل از من خواستند موسیقی قفقازی را از یک نفر به نام یعقوب، مهاجر بی‌وطن که تار قفقازی می‌زد یاد بگیرم. من هم امروز و فردا کردم تا اینکه ۲۱ آذر رسید و مرا [از آن مشکلات] راحت کرد. بی‌وطن‌ها فرار کردند (و مخفی‌نماند که به هنرمندان خیلی توجه داشتند. به من ماهیانه ۱۲۰۰ تومان حقوق تعلیم و [اجرای] برنامه رادیو می‌دادند.) وقتی که روز فتح و ظفر رسید، دموکرات‌های انقلابی شروع به فرار کردند. نوازندگان و خوانندگان، آلات موسیقی را کنار گذاشتند و در عوض، تفنگ و فشنگ از مرحوم آقای محسنی معروف به اصغر بقال (که با کمک میهن‌پرستان، فدائیان [دموکرات] را خلع سلاح نموده بودند) تحویل گرفته و مشغول مجادله با باقیمانده جنایتکاران بودند. [اینان] تا رسیدن سربازان فداکار دولتی در فرماندهی تیمسار هاشمی، چهار روز اداره رادیو را با رفقایشان محافظت کردند. تا قشون [دولت] ایران رسید و [اداره رادیو] را تحویل دادند و دوباره آلات

موسیقی خود را برداشته و برای جشن و سرور، ملت و مردم را شادمان نمودند.»^۲

سیدعلیرضا میرعلینقی

یادداشت‌ها:

1. سیدعلیرضا میرعلینقی، «اقبال مکتب هنری تبریز»، گفتگو، ش ۱۸، زمستان ۱۳۷۶، صص ۶۱-۵۵
2. نمداری، محمد حسن، تاریخچه پنجاه ساله هنرمندان موسیقی ایرانی در آذربایجان، تبریز، چاپخانه علمیه، مرداد ۱۳۵۲، ۲۵۷ص، مصور: ۱۷۳-۱۷۶

گفتگو ۱۳۸

روسیه پوتین

سرکوب شدید و خشونت‌بار جمع محدود و بی‌اهمیتی از مخالفین حکومت پوتین در مسکو و سن‌پترزبورگ در ماه گذشته در مورد وضعیت سیاسی روسیه که اصولاً وضعیت چندان روشنی هم نیست، پرسش‌های جدیدی را مطرح کرده است. سانجو مارگولینا، روزنامه‌نگار روس تباری که اینک در برلین زندگی می‌کند، از جمله صاحب‌نظرانی است که با انتشار مقاله‌ای در روزنامه فرانتفورتر راندشاو درصدد ارائه تحلیل‌هایی بر این امر برآمد.^۱

مارگولینا نیز در آغاز نوشته خود از جنبه شگفت‌آور و دور از انتظار این واکنش می‌نویسد و پرسشی که امر به وجود آورد: «کرملین از چه می‌ترسد؟» آن هم در وضعیتی

که «... روسیه پوتین کاملاً رو به راه است. میزان سرمایه‌گذاری در سال گذشته تقریباً دو برابر بوده است. کشور دستخوش یک موج مصرف گسترده می‌باشد. محبوبیت پوتین بالاست و بسیاری از رأی دهندگان حاضرند در سال ۲۰۰۸ به هر کسی که او به جانشینی- اش معرفی کند، رأی دهند»

علاوه بر این «... کرملین از لحاظ سیاسی توانسته است که تمام احزاب ضعیف مخالف را یا از چرخه انتخابات حذف کند و یا به فساد آلوده سازد. تنها در کزتابی‌های یک تالار آینه غریب و دور از ذهن است که می‌توان جمع انگشت‌شماری از مخالفین فاقد هر گونه حمایت و امکانات را، چیزی در ردیف عاملان 'انقلاب نارنجی' یا ابزار توطئه غرب قلمداد کرد»

به نوشته سونجا مارگولینا «... وحشت‌ی‌م‌ارگونه از هر گونه اعتراضات ابتدایی نشانه- ای از یک بحران سیاسی است که به نظر می- آید اقتدار بی‌کم و کاست پوتین را در بر گرفته باشد. این بحران در یک مشکل قدیمی دگرگونی مشروع قدرت ریشه دارد، دگرگونی- ای که از نقطه‌نظر مأمورین مخفی می‌تواند مخاطراتی غیرقابل محاسبه به دنبال داشته باشد. آنها داری‌های دولت را مشمول خصوصی‌سازی قرار داده و بر بخش اعظم داری‌های کشور نیز دست انداخته‌اند. هرگونه تغییر و تبدیلی در عرصه جانشینی علاوه بر عواقب نامطمئنی از لحاظ استمرار نفوذ و حتی ایمنی می‌تواند به کاهش منفعت و یا قدرت به نفع گروه‌های رقیب منجر شود.»

«تغییر قانون اساسی و صدور اجازه انتخاب مجدد پوتین کار دشواری نیست و طرح این پیشنهاد فقط به سران و سرآمدن محلی که به حفظ منافع خود می‌اندیشند محدود و منحصر نمی‌شود، و در مورد بسیاری از مردم عادی که به نهادی غیر از شخص پوتین اعتماد ندارند و تنها در وجود او تضمینی برای ثبات شکننده موجود می‌بینند نیز صدق می‌کند. علاوه بر این خروج پوتین از صحنه می‌تواند به از میان برخاستن مشروعیت رژیم بر جای مانده از او منجر شود زیرا کل مشروعیت این رژیم در شخص او تجسم یافته، او مظهر نظام حاکم است. تعدادی از تحلیل-



گران سیاسی بر این باورند که بسیاری از عوامل دخیل در خط‌مشی «بی‌ثباتی تحت کنترل» کرملین آگاهانه در این جهت کار می‌کنند که پوتین را وادار کنند که بر سریر قدرت باقی بماند.»

«با این حال در بحران سیاسی روسیه، زد و خورد آشکاری که بر سر منافع جریان دارد، فقط بخشی از این ماجرا است. وحشت رو به گسترشی که نظام را فرا گرفته بیشتر مبین یک ناتوانی اساسی در نوسازی و اداره کشور نیز هست. کرملین تقریباً تمام نهادهای دولتی را یا ضعیف کرده است و یا فاسد. نظامی شکل گرفته است که ساماندهی انتخابات به نفع پوتین تنها هدف و علت وجودی‌اش را تشکیل می‌دهد. در عوض مسکو اجازه می‌دهد که قدرتمداران و ملاکین منطقه‌ای در حوزه‌های خویش، بی‌اعتنا به رأی و نظر «رعایا»، هر کاری می‌خواهند بکنند. پروژه‌های ملی‌ای که از صدقه‌سر درآمد سرشار نفت و گاز، میلیون‌ها دلار باد آورده را می‌بلعند، به دلیل بی‌کفایتی بوروکراسی و برنامه‌ریزی‌های بی‌اساس، به نتیجه‌ای نمی‌رسند. برای مثال به پروژه نوسازی معادن زغال‌سنگ کوزنسک می‌توان اشاره کرد که به بزرگترین انفجار گاز متان در تاریخ منطقه منجر گردید.»

مارگولینا ضمن اشاره به رواج گسترده ناامنی در سطح عمومی که به گفته آندره‌ئی ایلاریونوف مشاور مالی سابق پوتین، بیش از

هر چیز بازتاب نابرابری‌های فزاینده اجتماعی است و افزایش هنگفت درآمدهای عده‌ای معدود، از دیگر نمونه‌های نتایج اسف‌بار پروژه‌های مشابه در زمینه بهداشت عمومی، تأمین مسکن اقشار متوسط جامعه ... نیز می‌نویسد که در عین نابودی ترتیب پیشین به شکل‌گیری ترتیب جایگزینی هم کمک نکردند. او «خصوصی‌سازی منافع توسط بوروکراسی و عمومی‌سازی ضرر و زیان‌ها» را تنها حاصل این دگرگونی می‌داند.

به نوشته سونجا مارگولینا «... نخبگان عصر بعد از شوروی، در حال و هوای فرهنگ سیاسی سنتی، نسبت به رعایای خود احساس توأم با تبختر دارند. پایه حکومت پوتین را بوروکراسی تشکیل می‌دهد که بیشتر با نوعی وفاداری بدون قید و شرط در خدمت اربابان خود است تا با کارایی و قابلیت. برای بوروکرات‌های روسیه، توجه و عنایت به حواجی جمع که به مردم مربوط می‌شود هیچ لزومی ندارد. زیرا برای زعمای کرملین و عوامل سیاسی آنها مردم «گیاه» - [توده خامی] - محسوب می‌شوند که باید از طریق انتشار داستان‌هایی در رسانه‌های جمعی در مورد جاسوسان غربی و «عناصر افراطی مخالف» تغذیه شوند. آنها فکر می‌کنند که مردم تا ابد این قصه‌های جن و پری را در مورد بیگانگان شیطان صفت باور می‌کنند. در عین حال بروز گاه به گاه «خشونت بازدارنده» را می‌توان

نشانی دانست از یک بیم و نگرانی گسترده نسبت به یک مردم غیر قابل حکمروایی که بر هم زدن زندگی شیرین نخبگان را هدف دارد. هنگامی که از پلیسی می‌پرسند، در حالی که اتفاقی در کار نیست چرا بی‌جهت تظاهرکننده-ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهی پاسخ می‌دهد: «ولی ممکن است اتفاقی بیافتد.»

کفتکو ۱۴

فیروزه میرمطهری

به نقل از :

¹ . Sonja Margolina, "But something could happen" *Signandsight.com*, 2007/04/18

(ترکی - ارمنی) بود که در استانبول منتشر می‌شد. او هنگام مرگ ۵۲ ساله بود. باور عمیق به صلح و دموکراسی و تلاش بی‌وقفه در راه برقراری آشتی ملی در کشورش او را بر آن داشته بود که در همهٔ عمر شورمندانانه برای به رسمیت شناخته شدن ماجرای نسل‌کشی ارمنیان ترکیه در سال‌های آغازین جنگ جهانی اول تلاش کند و به همین سبب جایزهٔ هانری نانن برای آزادی مطبوعات به او اعطا شد. مرگ او بی‌گمان شکاف میان ملت‌گرایان ترک و بخش‌های پیشرو و ترقی‌خواه جامعهٔ ترکیه را عمیق‌تر می‌سازد.

"حق داریم در همان سرزمینی بمیریم که در آن زاده شده‌ام"

هراند در ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۴ متولد شد و با دو برادرش در یک پرورشگاه ارمنیان پروتستان در استانبول برآمدند. تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته‌های جانورشناسی و فلسفه به پایان رساند و در ۱۹۹۶ آگوس را بنیان گذاشت که در آن ایام یک نوآوری و نخستین هفته‌نامهٔ دو زبانهٔ ترکی-ارمنی کشور محسوب می‌شد. سبک نوشتن بی‌پروا و گزنده-اش را وقف کارزار اعلام نشده‌ای برای بهبود بخشیدن به مناسبات ترکان با اقلیت ارمنی کشورش کرده بود. او آگوس را همچون "پلی در میان ترکان و جامعهٔ ارمنیان... و تنها راه مبارزه با تعصبی که در اعماق جامعهٔ ترکیه رسوب کرده" به شمار می‌آورد.

مرگ هراند دینک

"ما مردی را کشتیم که نمی‌توانستیم عقایدش را بپذیریم" - اورهان پاموک
روزنامه‌نگاران ترک سوگوار هراند دینک-اند، روزنامه‌نگار ترک ارمنی‌تباری که در روز ۱۹ ژانویهٔ ۲۰۰۷ / ۲۹ دی ماه ۱۳۸۵ به ضرب گلولهٔ یک نوجوان ملت‌گرای افراطی در مقابل دفتر هفته‌نامهٔ آگوس (Agos) به ضرب گلوله از پا درآمد. هدف این هفته‌نامه رساندن صدای جامعهٔ ارمنیان ترکیه به گوش دیگر بخش‌های جامعهٔ ترکیه و گشودن باب گفت‌وگو میان آنان بود. هراند از ۱۹۹۶ سردبیر و ستون‌نویس این هفته‌نامهٔ دو زبانهٔ